

مدل شناسی شخصیتی نتانیاهو با تاکید بر اغراض شخصی از جنگ طلبی منطقه‌ای تا وعده‌های موعود سیاسی و مذهبی صهیونیسم

سید محمدرضا موسوی فرد^۱

حمید لهراسبی^۲

سید حسام‌الدین رفیعی طباطبایی^۳

Vol 3, No 1(8) Spring 2025

Received Date: 09/09/2025

Accept Date: 12/15/2025

Article Type: Original Research

PP: 69-85



سال ۳، شماره ۴ (۱۱)، زمستان ۱۴۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۴

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

صفحات: ۶۹ الی ۸۵



DOI: 10.22034/wasj.2026.591200.1146

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

رفتار سیاسی رهبران در مناقشات منطقه‌ای خاورمیانه، به‌ویژه در دو دهه اخیر، با رویکردهای روان‌شناسی سیاسی و جنایی مورد تحلیل قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف مدل‌شناسی شخصیتی بنیامین نتانیاهو با تأکید بر اغراض شخصی از جنگ‌طلبی منطقه‌ای و پیوند آن با وعده‌های موعود سیاسی و مذهبی صهیونیسم انجام شده است. سؤال اصلی پژوهش آن است که ویژگی‌های شخصیتی نتانیاهو با تأکید بر خودشیفتگی سیاسی، بدگمانی و بحران‌آفرینی، چه تأثیری بر رفتار توسعه‌طلبانه و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای داشته است؟ فرضیه پژوهش بر این نکته تأکید دارد که این ویژگی‌ها با تبیین رفتارهای تهاجمی و مخالفت با راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز، به‌طور مستقیم بر تشدید منازعه در غزه و کرانه باختری تأثیر گذاشته و چرخه معیوبی ایجاد کرده که در آن بقای سیاسی رهبر در گرو تداوم بحران‌های خارجی تعریف می‌شود. پژوهش حاضر به روش کیفی و از نوع تحلیل اسنادی-توصیفی انجام شده و داده‌ها از طریق بررسی نظام‌مند متون علمی، گزارش‌های تحلیلی، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌های رسانه‌ای و اسناد سیاسی مرتبط گردآوری شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خودشیفتگی سیاسی، بدگمانی سازمان‌یافته و بحران‌آفرینی، در هم‌آمیختگی با گفتمان‌های مذهبی-هویتی و وعده‌هایی چون «اسرائیل بزرگ» و «معامله قرن»، به بازتولید منازعه، تضعیف نهادهای نظارتی و تداوم اشغال انجامیده است و سیاست‌های توسعه‌طلبانه نتانیاهو علی‌رغم توجیه در چارچوب ایدئولوژی صهیونیسم، در عمل کارکردی دوگانه داشته و افزون بر تأمین منافع راهبردی رژیم، به‌عنوان ابزاری کارآمد برای بقای سیاسی، مصونیت قضایی و تثبیت موقعیت شخصی نخست‌وزیر ایفای نقش نموده است.

کلیدواژه‌ها:

روان‌شناسی سیاسی، خودشیفتگی، نتانیاهو، جنگ‌طلبی، بحران‌آفرینی، صهیونیسم

۱ عضو هیئت علمی گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران، نویسنده مسئول، ایمیل: mr.mousavifard@iau.ac.ir

۲ پژوهشگر مستقل حقوقی، واحد شهریار، دانشگاه آزاد اسلامی، شهریار، ایران.

۳ گروه تخصصی حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران.

مقدمه

رفتار سیاسی رهبران در عرصه بین‌الملل، به‌ویژه در مناقشات پیچیده و طولانی‌مدت خاورمیانه، همواره از منظرهای گوناگونی همچون واقع‌گرایی ژئوپلیتیک، تحلیل‌های نهادی و گفتمان‌های ایدئولوژیک مورد بررسی قرار گرفته است. باین‌حال، در دو دهه اخیر، رویکردهای روان‌شناختی و به‌ویژه روان‌شناسی سیاسی و جنایی، به دلیل توانایی آن‌ها در تبیین رفتارهای به‌ظاهر غیرمنطقی، تهاجمی و تأثیرگذار بر امنیت منطقه، سهم قابل‌توجهی در تحلیل کنش‌گری رهبران یافته‌اند. تجربه بسیاری از رویدادهای سرنوشت‌ساز تاریخ معاصر نشان می‌دهد که جنگ‌ها و بحران‌های منطقه‌ای، نه صرفاً برآمده از محاسبات عقلانی یا الزامات ساختاری، بلکه ریشه در ویژگی‌های شخصیتی، انگیزه‌های فردی، مکانیسم‌های دفاعی و اغراض شخصی رهبران سیاسی داشته است.

در این میان، بنیامین نتانیاهو، به‌عنوان طولانی‌ترین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، به یکی از مهم‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین کنش‌گران سیاسی خاورمیانه بدل شده است. با وجود انبوه گزارش‌های تحلیلی و یادداشت‌های رسانه‌ای که شخصیت نتانیاهو را با مفاهیمی چون خودشیفتگی سیاسی، بدگمانی سازمان‌یافته، بحران‌آفرینی راهبردی و اولویت‌دهی به منافع شخصی توصیف کرده‌اند، بخش عمده‌ای از این اظهارنظرها از چارچوب نظری منسجم و روش‌شناسی معتبر برخوردار نیستند و غالباً به‌صورت استعاری یا مبتنی بر برداشت‌های روزنامه‌نگارانه مطرح شده‌اند. از سوی دیگر، پژوهش‌های علمی موجود نیز عمدتاً به یکی از ابعاد رفتاری نتانیاهو محدود شده و کمتر توانسته‌اند تصویری جامع و منسجم از پیوند میان اغراض شخصی، وعده‌های مذهبی-سیاسی صهیونیسم و رفتارهای توسعه‌طلبانه ارائه دهند. بنابراین، آنچه به‌عنوان خلأ پژوهشی قابل‌شناسایی است، فقدان مدلی تبیینی یکپارچه و میان‌رشته‌ای است که بتواند این ابعاد چندگانه را در چارچوبی منسجم و با تکیه بر رویکرد روان‌شناسی سیاسی و جنایی به یکدیگر مرتبط سازد و نشان دهد که چگونه ویژگی‌های شخصیتی نتانیاهو، در هم‌آمیختگی با گفتمان‌های هویتی-مذهبی و وعده‌های کلان‌گرایانه‌ای چون «اسرائیل بزرگ» و «معامله قرن»، به بازتولید منازعه، تضعیف نهادهای نظارتی، تداوم اشغال و در نهایت، بقای سیاسی خود او انجامیده است. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که ویژگی‌های شخصیتی بنیامین نتانیاهو چه تأثیری بر رفتار توسعه‌طلبانه و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای داشته و این ویژگی‌ها چگونه با وعده‌های موعود سیاسی و مذهبی صهیونیسم و اغراض شخصی او پیوند خورده است؟ فرضیه پژوهش بر این نکته تأکید دارد که به‌نظر می‌رسد ویژگی‌های شخصیتی خودشیفته، بدگمان و بحران‌آفرین نتانیاهو، با تبیین رفتارهای تهاجمی و مخالفت با راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز، به‌طور مستقیم بر تشدید منازعه در غزه و کرانه باختری تأثیر گذاشته و این ویژگی‌ها در کنار یکدیگر، چرخه معیوبی را ایجاد کرده‌اند که در آن، بقای سیاسی رهبر در گرو تداوم بحران‌های خارجی تعریف می‌شود و وعده‌های کلان‌گرایانه، کارکردی پوششی و مشروعیت‌بخش برای این الگوی رفتاری یافته‌اند.

۱- ادبیات و پیشینه پژوهشی

- مقاله با موضوع خصوصیات روان‌شناختی نتانیاهو و تأثیر آن بر رویکرد اسرائیل در جنگ غزه (۲۰۲۳) به قلم: شجاعی و دیگران که در سال ۱۴۰۳ در بحران پژوهی جهان اسلام چاپ رسیده است، یافته‌های پژوهشی

حاکمی است که: جنگ غزه (اکتبر ۲۰۲۳) رویکرد تهاجمی و توسعه طلبانه اسرائیل را آشکار کرد. این مقاله تأثیر ویژگی‌های روان‌شناختی نتانیاهو (پیچیدگی مفهومی و انسجام شناختی) را بر سیاست‌های جنگی او بررسی می‌کند. این ویژگی‌ها موجب رد آتش‌بس، بمباران مداوم، و بی‌توجهی به فشارهای داخلی و بین‌المللی شده است.

- مقاله با موضوع: فلسطین به مثابه اردوگاه؛ بررسی رویکرد «تاناتوپلیتیک» رژیم صهیونیستی در قبال بحران غزه به قلم: خلقی و دیگران که در سال ۱۴۰۳ در مطالعات سیاسی جهان اسلام به چاپ رسیده است، یافته‌های پژوهشی حاکمی است که: پژوهش حاضر با روش کیفی انتقادی نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، با به‌کارگیری رویکرد تاناتوپلیتیک (مرگ‌سیاست)، مردم غزه را در وضعیت «حیات برنه» (هوموساگر) قرار داده و از طریق دیگری‌سازی، امنیتی‌سازی و بازتولید «وضعیت استثنا»، سرکوب و نابودی آنان را مجاز شمرده است. با این حال، یافته‌های افکارسنجی نشان می‌دهد که فلسطینیان با وجود این سرکوب گسترده، همچنان به حماس و آرمان مقاومت پایبند و به حاکمیت خود بر سرزمین‌های اشغالی امیدوارند.

- مقاله با موضوع: تیپولوژی شخصیتی رهبران سیاسی در ترازوی داده‌های روانشناسی سیاسی با تأکید بر ترامپ و بنیامین نتانیاهو (فرصت‌ها و تهدیدات) به قلم: موسوی فرد که در سال ۱۴۰۳ در مطالعات فرهنگ دیپلماسی به چاپ رسیده است، یافته‌های پژوهشی حاکمی است به مطالعه ضرورت مقایسه رفتار سیاسی ترامپ و نتانیاهو پس از انتخابات ۲۰۲۴ می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو رهبر دارای مشابهت‌های اخلاقی و رفتاری هستند، اما ترامپ رویکردی منفعت‌محور و اقتصادی دارد، در حالی که نتانیاهو تهاجمی، امنیت‌گرا و مبتنی بر زور است. این تفاوت‌ها، لزوم آمادگی دولت‌ها برای رویارویی با سناریوهای خطرناک (نظامی و اقتصادی) در مواجهه با رژیم صهیونیستی را آشکار می‌سازد.

- مقاله با موضوع: تحلیل گفتمانی دین در سیاست خارجی نخست وزیران رژیم صهیونیستی به قلم: دهقانی و دیگران که در سال ۱۳۹۹ در پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام به چاپ رسیده است، یافته‌های پژوهشی حاکمی است که: گفتمان سیاست خارجی نخست‌وزیران اسرائیل، متأثر از فرهنگ سیاسی دینی یهود، بر هویت دینی متضاد و تعارض با مسلمانان استوار است و از این طریق به خشونت‌ها و توسعه‌طلبی‌های ۷۰ ساله علیه فلسطینیان مشروعیت می‌بخشد.

۲- مبانی نظری

در قلمرو مطالعات راهبردی خاورمیانه، پیوند میان خصلت‌های روان‌شناختی کنشگران عالی‌رتبه و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، همواره ذهن پژوهشگران را به خود مشغول داشته و در این میان، پرونده بنیامین نتانیاهو به سبب دیرپایی حضور او در عرصه قدرت و نیز کثرت اقدامات تأثیرگذار، به یکی از مصادیق بارز برای واکاوی این رابطه بدل گشته است و اینکه تجربه بسیاری از رویدادهای گذشته تاریخ معاصر جهان ناشی از وجود رهبران (بد) گزارش شده است. (Burkle, ۲۰۱۶: ۱۱۸)

چنانکه در انبوه گزارش‌های تحلیلی و نیز یادداشت‌های رسانه‌ای فارسی‌زبان به‌وفور دیده می‌شود، واژگانی چون خودشیفتگی، خودنمایی سیاسی و حساسیت شکننده نسبت به تصویر عمومی، در توصیف سبک رفتاری این سیاستمدار رژیم تکرار می‌گردند، اما به‌راستی برای فهم این توصیفات، باید میان دو رویکرد کاملاً

متمایز تفکیک قائل شد: از یک سو، نگاه بالینی و روان پزشکی که بدون بهره‌مندی از مصاحبه‌های عمیق و آزمون‌های استاندارد، واجد اعتبار علمی نیست، بالتبع هر دو صفت خودشیفتگی (تحسین طلبی و رقابت طلبی) خودشیفتگی رهبری را شکل می‌دهند. (Ahmad, ۲۰۲۵)

از سوی دیگر، رویکرد تحلیلی-رفتاری در علوم سیاسی که در آن، مفاهیمی از این دست، نه به مثابه تشخیص‌های پزشکی، بلکه به عنوان استعاره‌هایی عملیاتی برای رمزگشایی از الگوهای تکرارشونده در فرایند تصمیم‌گیری به کار گرفته می‌شوند. در برخورد با برخی از بحران‌ها برخی از پژوهشگران اعتقاد دارند مثلاً در بحران غزه اظهارات نتانیاهو با هدف پنهان کردن انگیزه‌های واقعی او صورت گرفته است. (Yeşil, ۲۰۲۴: ۲۱۵) نگاهی به پیشینه پژوهش‌ها پیرامون نتانیاهو نشان می‌دهد که عمده تلاش‌های علمی انجام‌شده، معطوف به رویکرد دوم بوده و بر پایه سه مؤلفه بنیادین، مدلی تبیینی برای رفتار او ارائه داده‌اند: نخست، شیوه ادراکی‌ای که در آن، تهدیدها به شکلی دوقطبی و فاقد سایه‌های میانی درک می‌شوند و هرگونه راهکار تدریجی یا مصالحه‌آمیز، به مثابه عقب‌نشینی و ضعف تفسیر می‌گردد؛ دوم، باوری راسخ به توان فردی در هدایت و مهار رویدادها که عملاً نقش‌آفرینی نهادهای مشورتی و کارشناسی را در لحظات حساس به حاشیه می‌راند، هرچند برخی معتقدند وی کاملاً به آرمان‌ها و ایدئولوژی خود پایبند است. (Jamilah et a, ۲۰۲۵: ۷۶) سوم، بدگمانی سازمان یافته نسبت به مقاصد سایر بازیگران بین‌المللی که در چارچوب آن، کمترین امتیازدهی دیپلماتیک، نه به عنوان اقدامی تاکتیکی برای کاهش تنش، بلکه به سان دامی ارزیابی می‌شود که از جانب دشمنان پهن گردیده است. هنگامی که این سه ویژگی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. حاصل کار، صورت بندی رفتاری است که در متون تخصصی با عناوینی همچون «پیش‌دستی تهاجمی»، «امنیت‌زدگی فراگیر» و «انقباض در عرصه دیپلماسی» از آن یاد شده و نمود عینی آن را می‌توان در نحوه برخورد با پرونده هسته‌ای ایران، تداوم سیاست شهرک‌سازی و به‌ویژه، در مدیریت بحران غزه به نظاره نشست. در این سخنرانی‌ها، نتانیاهو همچنین تلاش کرده است تا محوریت مناقشه اسرائیل و فلسطین را کم‌اهمیت جلوه دهد و آن را به عنوان درگیری بدون راه‌حل سیاسی یا نظامی معرفی کند. (Kaplan, ۲۰۲۵: ۲۶)

نوعاً این جنگ‌های اخیر، خود به محکی جدی برای سنجش این چارچوب تفسیری بدل شده است، چه آنکه بسیاری از تحلیلگران به این نتیجه رسیده‌اند که پافشاری بر تداوم عملیات نظامی، علیرغم ارائه پیشنهادهاى مختلف برای آتش‌بس و نیز نادیده‌انگاری نسبی اعتراضات داخلی و فشارهای خارجی، کمتر از آنکه ریشه در ملاحظات محض میدانی داشته باشد، از همان الگوی شخصی یادشده سرچشمه می‌گیرد؛ الگویی که در آن، کوچک‌ترین عقب‌گردی، حتی اگر مبتنی بر محاسبات عقلانی باشد، به منزله شکستی جبران‌ناپذیر در برابر افکار عمومی تعبیر شده و تصویر قدرتمندی را که او از خود ساخته است، خدشه‌دار خواهد نمود.^۱ این خصلت، در سپهر روابط خارجی نیز بی‌تأثیر نبوده و گزارش‌های متعددی از کشمکش‌های پنهان و عیان میان تیم نخست‌وزیری رژیم صهیونیستی و متحدان غربی، به‌ویژه دولت‌های مختلف آمریکا، وجود دارد که وجه مشترک همه آنها، اصطکاک‌های ناشی از همین سبک شخصی و خودمدارانه است؛ تا آنجا که

۱ رفتار سیاسی رهبران توسط یک تعامل پیچیده از ویژگی‌های شخصیتی، انگیزه‌ها و عوامل زمینه‌ای شکل می‌گیرد. همچنین شناخت ویژگی‌های شخصیتی و رفتارهای سیاسی رهبران می‌تواند به پیش‌بینی رفتارهای آینده آن‌ها کمک کند و از وقوع حوادث ناگوار در سطح ملی و بین‌المللی جلوگیری نماید. قابل پیش‌بینی بود که نتانیاهو رویکردی تهاجمی بی‌محابا و امنیت‌گرا مبتنی بر توسل به زور و نظامی دارد. نک به اثر نگارنده: (موسوی فرد، ۱۴۰۳: ۱۲۱)

برخی ناظران، اشتراک رفتاری میان نتانياهو و دونالد ترامپ در اولويت‌دهی به نمایش عمومی قدرت و مدیریت روایت‌های رسانه‌ای را دستمایه این تحلیل قرار داده‌اند که مراوده این دو، بیش از آنکه مبتنی بر پیوندهای ایدئولوژیک یا منافع راهبردی مشترک باشد.

۳- روان‌شناسی جنایی؛ پیوند منافع شخصی با رفتارهای توسعه‌طلبانه

در چارچوب تحلیل روان‌شناسی جنایی، رفتارهای توسعه‌محور بنیامین نتانياهو را می‌توان فراتر از یک راهبرد ژئوپلیتیک متعارف مورد بررسی قرار داد و آن را به مثابه شبکه‌ای پیچیده متشکل از خود حفاظتی سیاسی، خودشیفتگی شخصیتی و محاسبات ابزاری قدرت تلقی کرد، به گونه‌ای که بقا در جایگاه نخست وزیری، حفظ تصویر عمومی و گسترش میدان مانور سیاسی چنان در هم تنیده شده‌اند که تفکیک آن‌ها از یکدیگر دشوار می‌نماید. خصوصیات روان‌شناختی نتانياهو^۲، خصوصاً مواردی مانند پیچیدگی مفهومی و انسجام‌شناختی موجب رفتار تهاجمی و گسترش‌گر اسرائیل در این جنگ شده و جلوه‌های آن را می‌توان در رد پیشنهادهای آتش‌بس، کشتار و بمباران بی‌وقفه نوار غزه، عدم توجه به فشارهای داخلی مانند مطالبات خانواده‌های گروگان‌ها و همچنین بی‌توجهی به فشارهای بین‌المللی حتی از سوی متحد اصلی و راهبردی او یعنی ایالات متحده آمریکا مشاهده نمود. (نک به: شجاعی و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۶۹) برخی از منابع به صراحت استدلال کرده است که ویژگی‌های روان‌شناختی او، به ویژه پیچیدگی مفهومی پایین و انسجام‌شناختی بالا، با رفتار تهاجمی و توسعه‌طلبانه اسرائیل در جنگ غزه همبستگی مستقیم دارد و همین عوامل در مخالفت با آتش‌بس، اصرار بر بمباران‌های مستمر و بی‌توجهی به فشارهای داخلی و خارجی بازتاب یافته‌اند. نباید از یاد ببریم سران رژیم صهیونیستی همواره به اعراب به‌مثابه یک تهدید نهاده‌شده نگریسته‌اند. (مطلبی و دیگر همکاران، ۱۴۰۳: ۱۱۷). در یک نگاه عام اساس سیاست خارجی اسرائیل به ویژه در برابر کشورهای اسلامی مبتنی بر دو اصل بی‌اعتمادی و بدبینی نهاده‌شده و تضمین بقا، ثبات و امنیت خود است. (بندری و دیگر همکاران، ۱۴۰۳: ۲۷). از سوی دیگر، گزارش‌های تحلیلی متعددی از او به عنوان شخصیتی با گرایش‌های خودشیفته، بدگمان و متمایل به اولویت‌دهی به منافع شخصی بر هرگونه ایدئولوژی یا ملاحظات جمعی یاد کرده‌اند و در زبان تخصصی روان‌شناسی جنایی، چنین ترکیبی معمولاً به معنای ابزارسازی از خشونت و بحران برای حفظ منافع فردی تفسیر می‌شود، نه تصمیم‌گیری امنیتی مبتنی بر عقلانیت جمعی باشد مثلاً سوءاستفاده از وقایع تاریخی برای توجیه سیاست‌های خودش بسیار در سخنرانی بکار می‌برد. (عذاب حمید، ۲۰۲۵: ۹۵) در واکاوی سازوکارهای روانی این رفتارها با در نظر گرفتن رویکردهای جنایات پیشه‌اش:

- نخست آن که خودشیفتگی سیاسی باعث می‌شود رهبر هرگونه شکست یا عقب‌نشینی را نه یک تصمیم تاکتیکی، بلکه تهدیدی مستقیم برای هویت خویش‌تن ببیند و از همین رو به تشدید منازعه گرایش پیدا کند که از قبل سابقه داشته است برخی از نویسندگان معتقدند که در معاصر دولت چهارم نتانياهو، افراطی‌ترین و تهاجمی‌ترین دولت اوست. (محارب، ۲۰۱۵: ۱۰۷).
- دوم آن که بدگمانی و ذهنیت محاصره چنان تصمیم‌گیر را احاطه می‌کند که مصالحه را نشانه ضعف تلقی کرده و توسعه‌طلبی را در قالب دفاع مشروع بازتعریف می‌نماید وی از همان کودکی، پدرش

^۲ Netanyahu's Psychological Characteristics

ایده‌های صهیونیستی راست افراطی را در او القا کرد. (سیا، ۲۰۲۲)

- سوم آن که هنگامی که رهبری با پرونده‌های فساد مالی، بحران مشروعیت یا خطر از دست دادن قدرت روبه رو می‌شود، منازعه خارجی کارکردی دوگانه می‌یابد: هم افکار عمومی را از مسائل داخلی منحرف می‌کند و هم پایگاه سیاسی او را بسیج نموده و فرآیند پاسخ گویی را به تعویق می‌اندازد، حتی در منظر بین المللی نیز باید منتظر پاسخگویی بود. (مختار بکاری، ۲۰۲۵).

در منطق جنایی تحلیلی، باید میان ایدئولوژی و منافع شخصی تمایز قائل شد، اما در عمل این دو چنان در یکدیگر ادغام می‌شوند که توسعه طلبی صرفاً محصول جهان بینی نیست، بلکه به ابزاری کارآمد برای بقا، مصونیت و تثبیت موقعیت سیاسی بدل می‌گردد و به همین دلیل، زمانی که سیاست توسعه طلبانه با منافع شخصی رهبر هم جهت شود، احتمال تداوم آن حتی در برابر هزینه‌های سنگین انسانی، دیپلماتیک و حقوقی به طرز چشمگیری افزایش می‌یابد. از این روست که جنگ و خشونت به معنای تمایل یا برنامه‌ریزی از سوی رهبران سیاسی به عنوان یک ابزار برای پیشبرد اهداف ملی یا بین المللی مورد استفاده قرار گیرد. (موسوی فرد و دیگران، ۱۴۰۴: ۲۰).

این موضوع در اظهارات جنبش صهیونیستی «تحول اسرائیل» که به عنوان یکی از مخالفان دولت نتانیاهو شناخته می‌شود، بازتاب یافته است؛ این جنبش در بیانیه‌ای که در شبکه اجتماعی ایکس منتشر کرد، اعلام داشت که نتانیاهو امنیت اسرائیل را در ازای گرفتن عفو شخصی خود از یک رئیس جمهور بیگانه، هم در غزه و هم در برابر ایران معامله می‌کند و تأکید کرد که نخست وزیری که با پرونده‌های قضایی متعدد مواجه است، فاقد مجوز عمومی و اخلاقی برای اتخاذ تصمیم‌های سرنوشت ساز می‌باشد.^۳

از نگاه نگارنده می‌توان گفت که پیوند منافع شخصی با رفتار توسعه طلبانه نتانیاهو، در تفسیر روان شناسی جنایی، بیش از هر چیز به ائتلافی از بقا، هویت و قدرت شباهت دارد تا یک تصمیم صرفاً ژئوپولیتیک و در این چارچوب، هرچه تهدید به سقوط سیاسی شدت گیرد، انگیزه برای تشدید منازعه و ترجیح راه حل‌های سخت افزاری نیز به همان نسبت افزایش می‌یابد و این دور باطالی را پدید می‌آورد که نه تنها ثبات منطقه‌ای را به

۳ (عین تصویر ذیل در شبکه ایکس منتشر شده است).



مخاطره می‌اندازد، بلکه بنیان‌های مشروعیت داخلی را نیز یکی پس از دیگری تضعیف می‌نماید.

(۱) وعده گرایی؛ از «اسرائیل بزرگ» تا «معامله‌ی قرن»

در بررسی گفتمان سیاسی بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم، در دوره پس از جنگ غزه، می‌توان به الگویی راهبردی دست یافت که در آن دو مفهوم «اسرائیل بزرگ» و «معامله قرن»، اگرچه در ظاهر به عنوان طرح‌هایی برای حل مناقشه یا دستیابی به صلح مطرح شده‌اند، اما در عمل کارکردی دیگر یافته‌اند. هرچند شکست «معامله قرن»، الگوهایی ایجاد می‌شود و می‌توان درس‌هایی برای آینده اندیشید (Saleh, ۲۰۱۹: ۱۰). برخی معتقدند در حالی که ترس منطقه‌ای از انگیزه ایران نقش مهمی در تکامل همکاری اسرائیل و اعراب در چندین سال گذشته داشته است (Zisser, ۲۰۲۳: ۴۵۹)، علی‌ایحال این کارکرد بیش از هر چیز به بقای سیاسی، مدیریت بحران‌های داخلی و بازتولید پایگاه اجتماعی راست گرایانه معطوف است و در این راستا، این مفاهیم به ابزارهایی برای بسیج نیروهای اجتماعی، حفظ ائتلاف‌های سیاسی و توجیه اقدامات توسعه طلبانه تبدیل شده‌اند. قاعدتاً بدون وجود حمایت‌های آمریکا، رژیم چنین اقداماتی نمی‌تواند انجام دهد. در خصوص مسئله صلح استراتژی رئیس جمهور آمریکا ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۱ میلادی) در دوره اول به دلیل نادیده گرفتن طرف فلسطینی و خواسته‌های آن، در دستیابی به یک راه حل مسالمت‌آمیز حقوقی سیاسی برای مسئله فلسطین شکست خورده است (Daloul et al, ۲۰۲۵: ۲۰۸۹).

آنچه در این میان حائز اهمیت است، فاصله معنادار میان گفتمان رسمی صلح و آنچه در عرصه عمل جریان دارد، می‌باشد؛ گفتمانی که در آن صلح نه به عنوان هدف، بلکه همچون پوششی برای استمرار سیاست‌های اشغالگرانه و توسعه طلبانه نقش ایفا می‌کند به عنوان مثال در خصوص معامله قرن برخی معتقدند «معامله قرن» ترامپ بخشی از یک پروژه مستمر استعماری-مهاجرتی برای تبدیل فلسطین و هویت آن از یک سرزمین عربی-فلسطینی به یک سرزمین یهودی-صهیونیستی است (Ghanem, ۲۰۲۰: ۴۵).

در تابستان سال ۱۴۰۴ (۲۰۲۵ میلادی)، نتانیاهو در مصاحبه‌ای با شبکه‌های رژیم، از دل‌بستگی عمیق خود به رویای اسرائیل بزرگ سخن گفت و خود را درگیر «ماموریتی تاریخی و معنوی» معرفی کرد. وی همزمان از گفت وگو با کشورهای متعدد برای جابه جایی ساکنان غزه با عنوان «مهاجرت داوطلبانه» خبر داد.

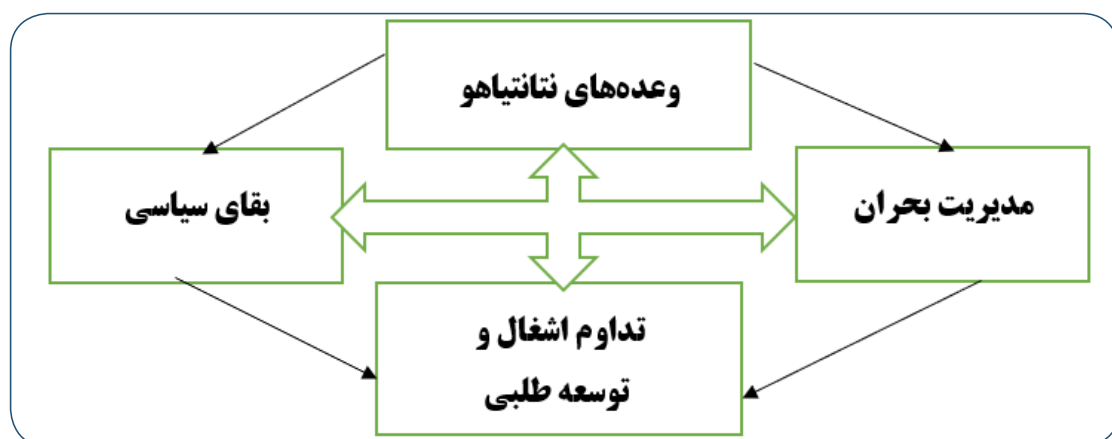
این اظهارات، که با واکنش‌های گسترده‌ای در جهان عرب و نیز در محافل بین المللی روبه رو شد، در تحلیل‌های سیاسی نه به عنوان موضعی شخصی، بلکه بازتابی از استمرار رویکردهای بلندمدت و ساختاری اسرائیل در عرصه سیاست خارجی و امنیتی ارزیابی شده است. در آن زمان او هیچ ایده روشنی از آنچه که پس از توقف جنگ باید اتفاق بیفتد، ارائه نکرده است، جز اینکه تأکید کرده است که اسرائیل باید کنترل امنیتی تمام غزه و کرانه باختری را حفظ کند (Segev, ۲۰۲۴: ۱۱۰). بر اساس این تفاسیر، طرح اسرائیل بزرگ چارچوبی فراتر از مرزهای توافق شده ۱۹۶۷ ترسیم می‌کند که با اقدامات عملیاتی نظیر گسترش شهرک‌ها، الحاق اراضی در کرانه باختری و تضعیف حاکمیت فلسطینیان، پیوندی تنگاتنگ دارد از سوی دیگر، طرح معامله قرن که در دوران ریاست جمهوری ترامپ در ایالات متحده رونمایی شد، در بسیاری از منابع سیاسی و رسانه‌ای به عنوان ابزاری توصیف شده که با اولویت بندی منافع راهبردی اسرائیل، بر کنترل امنیتی، محدودسازی حاکمیت فلسطینیان و الحاق بخش‌هایی از اراضی مورد مناقشه استوار است. نتانیاهو با استقبال از این طرح به عنوان فرصتی تاریخی، در عمل بر مؤلفه‌های تحدیدکننده و الحاقی آن تأکید کرده و کوشیده است با پوششی

دیپلماتیک، مشروعیتی ظاهری برای ادامه پروژه توسعه طلبانه پیشین فراهم آورد. مهم‌ترین هدف طرح، مشروعیت دادن به وضعیت موجود در سرزمینهای اشغالی است. (بیات و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۷).

آنچه این دو مفهوم را به یکدیگر پیوند می‌دهد، کارکرد مشترک آنها در مدیریت بحران‌های داخلی و سیاسی است. در شرایطی که پیامدهای جنگ، نارضایتی‌های داخلی، فشارهای بین‌المللی و گسل‌های درون ائتلاف راست‌گرا، نتایج را در موقعیتی شکننده قرار داده است، توسل به وعده‌های چشم‌اندازگرایانه‌ای چون پیروزی کامل یا اسرائیل بزرگ، به مثابه راهبردی برای بازگرداندن انسجام به پایگاه اجتماعی و ائتلاف سیاسی عمل می‌کند. برخی معتقدند که طرح معامله قرن، تحقق نهایی اعلامیه بالفور در ۲ نوامبر ۱۹۱۷، یک قرن بعد، با به رسمیت شناختن یک کشور یهودی از مدیریتانه تا رود اردن و در عین حال انکار هرگونه حق تعیین سرنوشت فلسطینیان است. (Khoury, ۲۰۲۰: ۸۴) آنچه در این الگوی گفتاری و عملیاتی بازنمایی می‌شود، روندی است که می‌توان آن را «سیاست وعده‌های حداکثری برای گریز از پاسخگویی» نامید. بر اساس چنین خوانشی، اسرائیل بزرگ همچون زبانی ایدئولوژیک برای بسیج نیروهای اجتماعی و معامله قرن همچون پوششی دیپلماتیک برای مهندسی سیاسی همان هدف عمل کرده و هر دو در نهایت به گسترش سرزمینی، تثبیت وضعیت اشغال و نادیده گرفتن حقوق فلسطینیان در قالبی از مشروعیت سازی ظاهری انجامیده‌اند. این رویکرد نشان می‌دهد که گفتمان صلح در این بستر، کارکردی تابعی و فرعی در برابر دغدغه‌های حفظ قدرت یافته و فاصله عمیقی با الزامات عملی حل و فصل مناقشه دارد. از دید نگارنده در قالب نمودار ذیل قابل درک و ترسیم است.

۴- از شخص‌گرایی تا آرمان‌های مذهبی

در اسرائیل معاصر، پیوند میان قدرت شخصی بنیامین نتانیاهو و گفتمان هویتی - مذهبی جریان صهیونیسم دینی، به یکی از محورهای اساسی تحلیلهای سیاسی تبدیل شده است. این همگرایی که از دهه ۲۰۱۰ میلادی به این سو به طور چشمگیری تعمیق یافته، مبتنی بر یک رابطه ابزاری و متقابل است: احزاب مذهبی برای



تحقق برنامه‌هایی چون گسترش شهرک‌سازی‌ها، تغییر قوانین مدنی براساس آموزه‌های فقهی و تضعیف نظارت قضایی، به حمایت یک نخست وزیر باسابقه و قدرتمند نیاز دارند و نتایه‌هاو نیز برای تشکیل ائتلاف پایدار، تأمین اکثریت پارلمانی و مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های امنیتی خود، به پایگاه رأی منسجم و شبکه سازمان یافته این جریان وابسته است می‌توان گفت برای رویکردهای عمومی وی «تمدنی‌گرایی» را در گفتمان پوپولیستی خود به کار می‌گیرد. (Yilmaz et al, ۲۰۲۲)

به عنوان مثال پس از حوادث سال ۲۰۲۳ میلادی تحقیقاتی صورت گرفت نتایج مطالعه نشان می‌دهد که در پاسخ به اتهامات علیه ائتلاف نتایه‌هاو برای ناکامی‌های مرتبط با رویدادهای ۷ اکتبر، تأکید راهبردی بر ایجاد وحدت ملی از طریق فراخوانی روایت‌ها و نمادهای تاریخی یهودی باستان صورت گرفته است تا شکاف‌های مذهبی و سیاسی را فراتر رفته و حس میراث و هدف مشترک ایجاد کند. (Neil, ۲۰۲۵: ۸۹۶)

بحران‌های امنیتی مکرر و تهدیدات پیرامونی است که وی با برجسته سازی آنها، فضای اضطراب و اجماع ملی را ایجاد کرده و احزاب مذهبی را ناگزیر از همراهی با راهبردهای خود می‌سازد؛ بدین سان، «تهدید» به منبعی همیشگی برای مشروعیت زایی و بقای سیاسی بدل می‌شود. در رویکردهای اخیر نتایه‌هاو تغییر جهت به سوی زبان خدا‌باورانه‌تر دارد و از عباراتی مانند «با یاری خدا» استفاده می‌کند که جنگ را به عنوان مشارکت الهی چارچوب‌بندی می‌کند. (Bereznik et al, ۲۰۲۵)

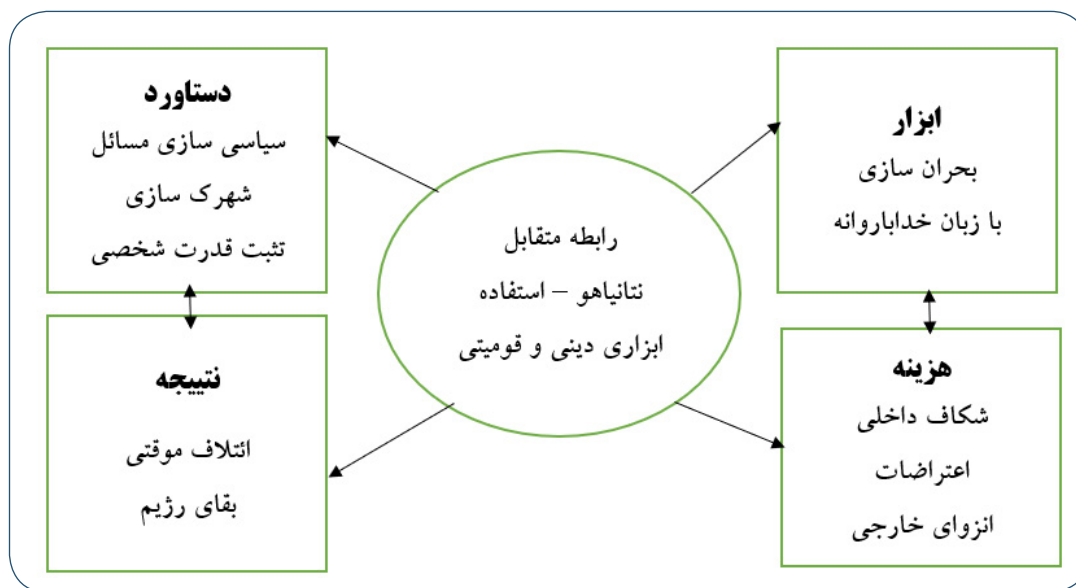
از منظر نهادی، بارزترین پیامد این همپوشانی، تضعیف تدریجی استقلال قوه قضائیه و کاهش ظرفیت نظارتی دادگاه عالی بوده است، به گونه‌ای که احزاب مذهبی با همراهی نتایه‌هاو، قوانینی را به تصویب رسانده‌اند که ترکیب کمیته گزینش قضات را تغییر می‌دهد و اختیارات دادگاه‌ها را در ابطال مصوبات دولتی محدود می‌سازد. در همین راستا، سیاست شهرک سازی در کرانه باختری و قدس شرقی با شتابی بی سابقه ادامه یافته و ضمن پاسخگویی به خواست ایدئولوژیک صهیونیسم دینی، اهرم فشاری برای نتایه‌هاو در مقابل جامعه بین‌المللی و همچنین تقویت جایگاه او در میان رأی دهندگان راست‌گرا فراهم کرده است. نوعاً بنیامین نتایه‌هاو از دو تکنیک اصلی تبلیغات سیاسی ادوارد برنایز (ساده‌سازی و تحریف) پس از حملات ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳ حماس می‌پردازد.^۴

در سطح گفتمانی، نتایه‌هاو با بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های همسو، توانسته بازتعریف مفاهیمی چون «دموکراسی یهودی» و «هویت ملی» را به گونه‌ای پیش ببرد که گفتمان هویتی مبتنی بر پیوند قومیت، سرزمین و شریعت، به مرجع اصلی تعیین خط مشی‌های کلان تبدیل شود و هرگونه مخالفت با این رویکرد، به مثابه خروج از اجماع ملی آنان تصویر گردد. به عنوان مثال براساس تحقیقاتی که در مدل سخنرانی‌های او در کنگره ایالات متحده آمریکا صورت گرفته است، وی بلاغت به عنوان «سلاح‌های زبانی» برای اعمال نژادپرستی و دستکاری استفاده می‌کند. (Al-Asadi et al, ۲۰۲۳: ۲۸۰۷)

همگرایی اجباری نتایه‌هاو با صهیونیسم دینی، که در ابتدا بر پایه منافع متقابل شکل گرفت، در بلندمدت به چالشی ساختاری برای نظام سیاسی اسرائیل تبدیل شده است. افزایش وزن گفتمان مذهبی در دولت، مشارکت سیاسی و اعتماد اجتماعی گروه‌های سکولار و اقلیت‌ها را کاهش داده و وابستگی نتایه‌هاو به احزاب مذهبی،

4 See Report: _____ (2024) Simplificación y deformación en la propaganda israelí. Edward Bernays asesor de Benjamín Netanyahu, Revista CIC - Cuadernos de Información y Comunicación, Universidad Complutense de Madrid, DOI: <https://doi.org/10.5209/ciyc.93046>

توان او را در موضوعات کلان مانند مذاکرات صلح و روابط بین‌المللی محدود ساخته است. اعتراضات به طرح‌های تغییرات قضایی و پرونده‌های قضایی علیه نخست‌وزیر نشان می‌دهد که این روند هزینه‌های اجتماعی و دیپلماتیکی فراتر از دستاوردهای داخلی برای ائتلاف حاکم داشته و به تشدید شکاف‌های درونی و بی‌ثباتی نهادهای حکمرانی دامن زده است. این رابطه، نمونه‌ای از تبدیل یک ائتلاف موقت به عنصری ساختاری است که در بودجه، برنامه درسی، سیاست خارجی و تصمیمات شورای عالی امنیت رژیم قابل مشاهده است. این پیوند میان قدرت شخصی، هویت مذهبی و سیاست، نه تنها وضعیت داخلی اسرائیل، بلکه روابط آن با فلسطینیان، کشورهای عربی و جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر عمیق قرار داده و آینده این رژیم را به بقای همین همپوشانی گره زده است. از دید نگارنده این استفاده ابزاری می‌تواند چنین به نمایش گذاشته شود.



۵- امکان سنجی بحران سازی در راستای تثبیت قدرت شخصی

بررسی کارنامه سیاسی بنیامین نتانياهو در دوره اخیر، به ویژه از زمان طرح اتهامات قضایی مرتبط با پرونده‌های فساد، نشان‌دهنده کاربست نظام‌مند راهبردی است که در آن، بحران‌آفرینی در عرصه امنیت ملی به عنوان مکانیزمی برای مدیریت فشارهای داخلی و تثبیت بقای شخصی به کار گرفته شده است. این پدیده، در پژوهش‌های سیاسی معاصر اسرائیل، ذیل مفهوم «سیاست بقا از طریق بحران» مورد بررسی قرار گرفته و بسیاری از ناظران، آن را نه یک واکنش اتفاقی، بلکه الگویی عمدی و حساب‌شده تلقی می‌کنند که با مؤلفه‌هایی همچون امنیتی‌سازی دستورکار عمومی، به حاشیه‌رانی مسائل اقتصادی-اجتماعی، و بازتعریف مخالفان سیاسی به مثابه تهدیداتی فرعی در برابر تهدید اصلی خارجی، همراه بوده است. برخی معتقدند وی در بحران‌ها این توانایی را دارد با نشان دادن واکنشی قوی، از آسیب‌پذیری سیاسی خود بکاهد و از بحران برای تثبیت موقعیت خود بهره‌گیرد (See: Maor, ۲۰۲۱: ۸۴).

در این میان، آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، پیوند تنگاتنگ میان کاربست این راهبرد و شرایط

خاص حقوقی نخست‌وزیر است؛ به گونه‌ای که تداوم وضعیت اضطراری یا جنگی، نه تنها پاسخگویی قضایی را با مانع روایی «ضرورت ملی» مواجه می‌سازد، بلکه زمینه‌ی بازتولید مشروعیت او را در افکار عمومی، از طریق برجسته‌سازی نقش رهبری در زمان خطر، فراهم می‌آورد. مثلاً به صراحت برخی در داخل سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۷ مدعی‌اند طرح پیشنهادی نتانیاهو برای تصرف شهر غزه می‌پردازد و آن را نمونه‌ای از مانور سیاسی برای بقای شخصی توصیف می‌کند. (Shalev, ۲۰۲۵, online)

گزارش‌های مطبوعاتی منتشرشده در رسانه‌های معتبر اسرائیل، از جمله هآرتس و معاریو، نیز تا حد زیادی مؤید همین برداشت هستند؛ به طوری که در تحلیل هآرتس، رفتار نتانیاهو در قبال ایران، به صراحت در چارچوب بقای شخصی تفسیر شده و او فردی توصیف گردیده که با اولویت‌بخشی به منافع فردی، کشور را درگیر بحران‌های منطقه‌ای خطرناکی کرده است که بسیاری از مسئولان و تحلیلگران سیاسی این رژیم، آن را ناشی از انگیزه‌های فراقانونی و فساد مالی گسترده در سطح خانواده او می‌دانند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصلاحات قضایی نمایانگر شخصیت اقتدارگرایانه نتانیاهو به عنوان یک «مرد قوی» است که به دنبال تضعیف قوه قضائیه برای منافع سیاسی و شخصی خود می‌باشد. (Alayda, ۲۰۲۵, ۲۱۰)

از سوی دیگر، رویکرد روان‌شناختی اتخاذشده در تحلیل معاریو، ابعاد دیگری از این مسئله را آشکار می‌سازد؛ به ویژه آنجا که دکتر جروزیبرد، با تکیه بر تجربه بالینی خود، به واکاوی ساختار شخصیتی نتانیاهو پرداخته و او را فاقد ظرفیت پذیرش شکست یا مسئولیت‌پذیری فردی معرفی کرده است. بر اساس این تحلیل، آنچه در مواجهه با اتهامات قضایی رخ می‌دهد، نه یک پاسخ راهبردی صرف، بلکه بروز الگویی دفاعی ریشه‌دار در شخصیت اوست که طی آن، تهدیدات خارجی به عنوان عامل اصلی مشکلات بازنمایی شده و هرگونه ناکامی، به دشمنان فرضی نسبت داده می‌شود، بدون آنکه کمترین نشانه‌ای از عذاب وجدان، افسردگی یا حتی تمایل نمادین به استعفا، مشابه آنچه در مورد نخست‌وزیران پیشین مانند بگین یا مئیر ثبت شده، در رفتار او دیده شود. واقعیت این است که پوپولیست‌ها اغلب برای کسب و حفظ قدرت و همچنین ثروتمند کردن خود و حامیان‌شان، قانون را زیر پا می‌گذارند. (Fisher et al, ۲۰۲۱:۱۰۸)

علی‌ایحال در بازگشت به بحث اصلی؛ این تفاوت بنیادین، نه فقط از منظر روانشناسی سیاسی، بلکه در سطح تحلیل نهادی نیز قابل تأمل است، زیرا نشان می‌دهد که چگونه ترکیب ویژگی‌های شخصیتی با موقعیت نهادی خاص، می‌تواند به بازتولید یک چرخه معیوب بینجامد که در آن، بقای فردی نه در گرو عملکرد موفق، بلکه در تداوم یک وضعیت شکننده و بحرانی تعریف می‌شود. برخی وی را در سیاست‌های قطبی بندی سازی کامل در رژیم موفق ندانسته‌اند (Waxman et al, ۲۰۲۲: ۳۰۳). اخیراً، اسرائیل با رسوایی‌های فساد در بالاترین سطح قدرت سیاسی مواجه شده است. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، یکی از طولانی‌ترین نخست‌وزیران در تاریخ دموکراسی‌های تثبیت‌شده است و او رهبری برجسته در عرصه جهانی است. امور او و واکنش‌های عمومی به رسوایی‌های ادعایی‌اش به ما این امکان را می‌دهد که نه تنها در اسرائیل، بلکه در یک دموکراسی پارلمانی نمایندگی که قرار است در مقایسه با کشورهای کمتر دموکراتیک، فساد کمتری داشته باشد، درباره ماهیت سیاست و فساد بیاموزیم. (Kubbe, ۲۰۱۹: ۱۴۰)

در چنین شرایطی، ائتلاف‌های تندرو، که به عنوان تکیه‌گاه اصلی پارلمانی نتانیاهو عمل می‌کنند، نه تنها مانعی برای تعدیل این رویه نیستند، بلکه با تقویت فضای دوگانه‌انگاری «ما در برابر آنها»، به عنوان

کاتالیزور این راهبرد ایفای نقش می‌نمایند و بدین ترتیب، هزینه‌های سیاسی مخالفت با وضعیت موجود، تا حدی افزایش می‌یابد که هرگونه گزینه جایگزین، در کوتاه‌مدت، هزینه‌سازتر از تداوم بحران ارزیابی شود. آنچه از مجموع این شواهد و تحلیل‌ها استنباط می‌شود، نه یک رابطه علی خطی، بلکه شبکه‌ای از هم‌تنیدگی منافع، شخصیت، ساختار نهادی و شرایط محیطی است که در آن، بحران خارجی، نه یک متغیر مستقل، بلکه تا حد زیادی، متغیری وابسته به الزامات بقای سیاسی کنشگر اصلی تلقی می‌گردد. این خود، مسئله نظری قابل توجهی را در مورد نسبت میان کارگزار و ساختار در سیاست خارجی رژیم‌های متکی بر شخص رهبر، پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد و ضرورت مطالعه میان‌رشته‌ای این پدیده را با تلفیق رویکردهای روانشناسی سیاسی، حقوق عمومی و تحلیل نهادی، بیش از پیش آشکار می‌سازد. نتایج با بهره‌گیری نظام‌مند از بحران‌های امنیتی، آن‌ها را به ابزاری برای مدیریت اتهامات قضایی، تضعیف نهادهای نظارتی و تثبیت بقای سیاسی خود تبدیل کرده است. این الگو که ریشه در ویژگی‌های شخصیتی او دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی نظام‌مند شخصیت، رفتار و گفتمان بنیامین نتانیا‌هو در چارچوب روان‌شناسی سیاسی و جنایی، گویای آن است که الگوی رفتاری او را نمی‌توان صرفاً با تحلیل‌های مرسوم ژئوپلیتیک یا واقع‌گرایی ساختاری تبیین نمود، بلکه آنچه در کارنامه سیاسی این سیاستمدار رژیم صهیونیستی به چشم می‌خورد، شبکه‌ای پیچیده از هم‌تنیدگی میان ویژگی‌های شخصیتی خودشیفته و بدگمان، انگیزه‌های بقای فردی، ابزارسازی از گفتمان‌های مذهبی-هویتی و بهره‌گیری راهبردی از بحران‌های امنیتی است. یافته‌های پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که ویژگی‌هایی چون خودشیفتگی سیاسی، تحسین‌طلبی، ناتوانی در پذیرش شکست، بدگمانی سازمان‌یافته نسبت به کنشگران بین‌المللی و باوری راسخ به توان فردی در هدایت رویدادها، نه تنها بر سبک تصمیم‌گیری او در بحران‌های منطقه‌ای تأثیر گذاشته است.

بلکه به بازتولید منازعه و تداوم سیاست‌های توسعه‌طلبانه و اشغالگرانه دامن زده است؛ به گونه‌ای که مخالفت با پیشنهادها، آتش‌بس، اصرار بر بمباران‌های مستمر و بی‌توجهی به فشارهای داخلی و خارجی، نه از سر محاسبات راهبردی محض، بلکه ریشه در همان الگوی شخصیتی دارد که کوچک‌ترین عقب‌گردی را به منزله شکستی جبران‌ناپذیر در برابر افکار عمومی و تهدیدی برای هویت خویشتن تلقی می‌کند.

به عقیده نگارنده؛ وعده‌های کلان‌گرایانه‌ای چون «اسرائیل بزرگ» و «معامله قرن»، در عمل کارکردی پوششی و مشروعیت‌بخش برای ادامه سیاست‌های اشغالگرانه داشته‌اند و فاصله‌ای معنادار میان گفتمان رسمی صلح و اقدامات عملی توسعه‌طلبانه وجود دارد؛ بدین معنا که این وعده‌ها نه به عنوان چارچوبی برای حل مناقشه، بلکه به مثابه ابزاری برای بسیج نیروهای اجتماعی، حفظ ائتلاف‌های سیاسی، توجیه شهرک‌سازی و مدیریت بحران‌های داخلی طراحی شده‌اند و در این میان، همگرایی نتانیا‌هو با جریان صهیونیسم دینی، اگرچه در ظاهر مبتنی بر آرمان‌های مشترک هویتی-مذهبی به نظر می‌رسد، اما در عمل بر پایه منافع متقابل ابزاری شکل گرفته است؛ به گونه‌ای که احزاب مذهبی برای تحقق برنامه‌هایی چون گسترش شهرک‌سازی، تغییر قوانین مدنی و تضعیف نظارت قضایی به حمایت نخست‌وزیر نیاز دارند و او نیز برای تشکیل ائتلاف پایدار و مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های امنیتی خود، به پایگاه رأی منسجم و شبکه سازمان‌یافته این جریان وابسته

است.

بر اساس یافته‌های پژوهش، مدل تلفیقی روان‌شناسی سیاسی و جنایی توانسته است تصویری جامع‌تر و واقع‌بینانه‌تر از سازوکارهای پنهان تصمیم‌گیری در رأس هرم قدرت رژیم صهیونیستی ترسیم نماید و نشان دهد که چگونه ویژگی‌های شخصیتی، انگیزه‌های فردی و الزامات بقای سیاسی، در هم‌آمیختگی با گفتمان‌های مذهبی-هویتی و وعده‌های راهبردی، به بازتولید منازعه، تضعیف نهادهای نظارتی و تداوم اشغال انجامیده است. شخصیت‌محوری در سیاست خارجی، به‌ویژه در رژیم‌های متکی بر رهبری طولانی‌مدت، می‌تواند تا حدی بر ساختارها و نهادهای غلبه یابد و جهت‌گیری‌های کلان راهبردی را تحت تأثیر قرار دهد و این مسئله، ضرورت مطالعه میان‌رشته‌ای پدیده‌های سیاسی با تلفیق رویکردهای روان‌شناسی سیاسی، حقوق عمومی و تحلیل نهادی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. مقاله رویکردی حاضر به این جمع‌بندی رسیده است که سیاست‌های توسعه‌طلبانه و بحران‌آفرین نتانیا‌هو، گرچه در ظاهر در چارچوب ایدئولوژی صهیونیسم و الزامات امنیتی رژیم توجیه می‌شوند، اما در عمل کارکردی دوگانه دارند و علاوه بر تأمین منافع راهبردی رژیم، به‌عنوان ابزاری کارآمد برای بقای سیاسی، مصونیت قضایی و تثبیت موقعیت شخصی نخست‌وزیر نیز ایفای نقش می‌کنند. پیشنهادات مقاله بدین کیفیت تقریر می‌شود:

اولاً: پیشنهاد می‌شود پژوهشگران در تحلیل مناقشات منطقه‌ای، از مدل‌های میان‌رشته‌ای استفاده کنند که هم‌زمان به ابعاد شخصیتی، نهادی و گفتمانی رهبران توجه داشته باشد. ثانیاً: پیشنهاد می‌شود نظریه‌پردازان سیاست خارجی، بحران‌آفرینی و جنگ طلبی را به‌عنوان راهبردی برای مصونیت قضایی و بقای سیاسی رهبران، در مدل‌های تحلیل سیاست خارجی رژیم‌های شخصیت‌محور وارد نمایند.

منابع

۱. بندری، مرتضی؛ ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۴۰۳). "چرخه بحران امنیت در روابط اسرائیل و جبهه مقاومت: از عملیات طوفان الاقصی تا ترور اسماعیل هنیه." فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۶: ص ۴۵-۶۸
۲. بیات، محسن و طاهری، ابراهیم (۱۴۰۰). آینده‌پژوهی معامله قرن؛ دو دولت با یک حاکمیت و مشروعیت‌بخشی به طرح اسرائیل بزرگ. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۱، شماره ۳: ۱۲۷-۱۵۴
۳. سیاعره، کریمه عمر (۲۰۲۲) السياسة الخارجية لدولة الاحتلال في ظل حكم بنيامين نتانياهو (۲۰۰۹-۲۰۱۹ المیلادی). پایان‌نامه دفاع شده در مقطع تحصیلات تکمیلی کارشناسی ارشد، به زبان عربی دانشگاه الخلیل. <http://dspace.hebron.edu:80/xmlui/handle/123456789/1130>
۴. شجاعی، امیررهام و هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۴۰۳). "خصوصیات روان‌شناختی نتانیا‌هو و تأثیر آن بر رویکرد اسرائیل در جنگ غزه (۲۰۲۳)"، بحران‌پژوهی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۱۱: ص ۱۵۷-۱۷۸

۵. عذاب حمید، ذئب و عفتان مهاوش، شرقی (۲۰۲۵). "خطاب نتنیا هو امام الكونجرس الأمريكي تموز ۲۰۲۴ دراسة تحليلية نقدية." مجلة بابل، مركز الدراسات الإنسانية. دوره ۴، شماره ۱۵: ص ۸۹-۱۱۲
۶. فیروزی، عبدالمجید؛ مطلبی، مسعود و رازانی، احسان (۱۴۰۳). "استراتژی رژیم صهیونیستی اسرائیل در تهدید جلوه دادن جمهوری اسلامی ایران جهت عادی سازی روابط اعراب و اسرائیل." فصلنامه علمی مطالعات راهبردی بسیج، دوره ۲۷، شماره ۱۰۵: ص ۱۰۹-۱۳۴
۷. مختار بکاری، عبدالواحد (۲۰۲۵). "آلیات ومعوقات تنفيذ القضاء الجنائي الدولي بحق مرتكبي جرائم الحرب: نتنیا هو نموذجاً." مجلة التطوير العلمی للدراسات والبحوث، دوره ۶، شماره ۲: ص ۲۱۵-۲۳۸
۸. محارب، محمود (تموز ۲۰۱۵). "حکومت نتنیا هو الرابعة: الأضييق والأكثر تطرفاً." سياسات عربية. دوره ۳، شماره ۱۵: ص ۱۰۷-۱۱۸
۹. موسوی فرد، سیدمحمدرضا (۱۴۰۳). "تیپولوژی شخصیتی رهبران سیاسی در ترازوی داده های روانشناسی سیاسی با تأکید بر ترامپ و بنیامین نتنیا هو (فرصت ها و تهدیدات)." دو فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ دیپلماسی، دوره ۳، شماره ۲: ص ۱۱۳-۱۴۲
۱۰. موسوی فرد، سیدمحمدرضا؛ فلاحی، سارا؛ صالحیان، تاج الدین و جمشیدی، محسن (۱۴۰۴). "تأثیرگذاری تئوری توهّم توطئه بر جنگ طلبی رهبران سیاسی در گسترش جنگ، خشونت با نگاهی به اقدامات جوزف استالین: دو فصلنامه مطالعات فرهنگ دیپلماسی. دوره ۴، شماره ۱، ص ۱-۲۸.

11. Ahmad, I., & Khan, M. (2025). Grandiose narcissism, leadership, and workplace deviance: Does self-interest always breed toxicity in leadership roles? BMC Psychology, 13, Article 963. <https://doi.org/10.1186/s40359-025-03301-y>
12. Al-Asadi, M. S. F., & Al-mohammed, M. L. M. (2023). A critical discourse analysis of Netanyahu's speech to U.S Congress. International Journal of Early Childhood Special Education (INT-JECSE), 15(4), 2807-2822. <https://doi.org/10.48047/intjecse/v154.106>
13. Alayda Amir, N. S. (2025). Analisis krisis demokrasi di Israel: Studi kasus reformasi yudisial Israel oleh Benjamin Netanyahu pada tahun 2023. Convergence: Journal of Global Dynamics, 1(3), 197-218. <https://journal.uin-alauddin.ac.id/index.php/ConGlobe/article/view/61740>
14. Bar, N. (2025). Iron Swords and ancient echoes: Ancient Jewish history in the Israeli far-right rhetoric for unity after October 7. Nations & Nationalism, 31(4), 896-912. <https://doi.org/10.1111/nana.13094>
15. Burkle, F. M., Jr. (2016). Antisocial personality disorder and pathological narcissism in prolonged conflicts and wars of the 21st century. Disaster Medicine and Public Health Preparedness, 10(1), 118-128. <https://doi.org/10.1017/dmp.2015.145>
16. DALOULL, W. S., & YATIBAN, D. A. B. (2025). Repercussions of US President

Trump's strategies "2017-2021" for settling the Palestinian issue. *TPM – Testing, Psychometrics, Methodology in Applied Psychology*, 32(S8). <https://tpmap.org/submission/index.php/tpm/article/view/3112>

17. Ghanem, A. A. (2020). The Deal of the Century in context – Trump's plan is part of a long-standing settler-colonial enterprise in Palestine. *The Arab World Geographer*, 23(1), 45-62. <https://doi.org/10.64903/1480-6800.23.1.45>

18. Jamilah, M., & Machmudi, Y. (2025). Leadership trait analysis of Benjamin Netanyahu: Understanding the Gaza War. *Humanities and Social Sciences*, 1(4), 65-84. <https://aquja.alquds.edu/index.php/arts/article/view/288>

19. Kaplan, E. (2025). Benjamin Netanyahu: Israel's populist tribune. *Political Insight*, 16(1), 24-27. <https://doi.org/10.1177/20419058251332342>

20. Khoury, H. (2020). The Trump Plan: Personal views from Palestine and Israel. *Palestine-Israel Journal of Politics, Economics, and Culture*, 25(1/2), 8493. <https://www.proquest.com/openview/782744fdf094aad37d68579ac3bb6dc0/1?pq-origsite=gscholar&cbl=26627>

21. Kubbe, I., & Harel-Fisher, E. (2021). Populism and corruption in Israel – from a clientelist point of view. In *Populism and Corruption* (pp. 108-125). Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/10.4337/9781839109676.00014>

22. Maor, M. (2021). Blame avoidance, crisis exploitation, and COVID-19 governance response in Israel. *Israel Studies Review*, 36(3), 84-103. <https://doi.org/10.3167/isr.2021.360303>

23. Mati, G., & Bereznik, S. (2025). Continuity and change in Israeli wartime rhetoric: Religion, the Holocaust, and the prime-ministerial speech. *Jewish Public Policy Institute (JPPI)*. <https://jppi.org.il/wpcontent/uploads/2025/07/%D7%A0%D7%90%D7%95%D7%9E%D7%99-%D7%A8%D7%90%D7%A9%D7%99-%D7%9E%D7%9E%D7%A9%D7%9C%D7%94.pdf>

24. Navot, D., & Kubbe, I. (2019). "Corruption eruption"? The Israeli case. In *Corruption and Informal Practices in the Middle East and North Africa* (pp. 139-158). Routledge. <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9780367822859>

25. Oren, N., & Waxman, D. (2022). "King Bibi" and Israeli illiberalism: Assessing democratic backsliding in Israel during the second Netanyahu era (2009–2021). *The Middle East Journal*, 76(3), 303-326. <https://doi.org/10.3751/76.3.11>

26. Saleh, F. Y. (2019). A comparison of political landscapes: From the Oslo Accords to the 'deal of the century' (Doctoral dissertation). American University of Beirut. <http://hdl.handle.net/10938/21657>

27. Segev, T. (2024). Israel's forever war: The long history of managing – rather than solving – the conflict. *Foreign Affairs*, 103(3), 110-121. <https://link.gale.com/apps/doc/A794510517/AONE?u=anon~825da953&sid=googleScholar&xid=d9d1b991>
28. Shalev, T. (2025, August 9). Analysis: Netanyahu's Gaza takeover plan satisfies no one but himself. *CNN*. <https://www.cnn.com/2025/08/09/middleeast/netanyahu-israel-gaza-analysis-intl>
29. Simplificación y deformación en la propaganda israelí. Edward Bernays asesor de Benjamín Netanyahu. (2024). *Revista CIC – Cuadernos de Información y Comunicación*, Universidad Complutense de Madrid. <https://doi.org/10.5209/ciyc.93046>
30. Yeşil, M. M. (2024). Netanyahu behind anger and vengeance: A character analysis. *Kritik İletişim Çalışmaları Dergisi*, 6(1), 210-228. <https://doi.org/10.53281/kritik.1472180>
31. Yilmaz, I., & Morieson, N. (2022). Nationalism, religion, and archaeology: The civilizational populism of Benjamin Netanyahu and Likud. *Populism & Politics*, European Center for Populism Studies (ECPS). <https://doi.org/10.55271/pp0015>
32. Zisser, E. (2023). Israel in the Middle East 75 years on. *Israel Affairs*, 29(3), 459-478. <https://doi.org/10.1080/13537121.2023.2206209>

Netanyahu's personality modeling with emphasis on personal objectives of regional militancy To the promised political and Religious promises of Zionism

Seyed Mohammad Reza mousavifard ¹

Hamid Lohrasbi ²

Seyed Hesamoddin Rafiee Tabatabaei ³

Document Type : Original Article

Vol 3, No 1(8) Spring 2025

Received Date: 09/09/2025

Accept Date: 12/15/2025

DOI: 10.22034/wasj.2026.591200.1146

Abstract

The political behavior of Middle Eastern leaders, particularly over the last two decades, has increasingly been analyzed through political and criminal psychology. This study models Benjamin Netanyahu's personality, focusing on his personal militant objectives and their connection to Zionist political-religious promises. The central question examines how Netanyahu's traits political narcissism, suspicion, and crisis-creation have shaped expansionist behavior and regional crisis management. The hypothesis posits that these traits have directly escalated conflict in Gaza and the West Bank by fostering aggression and rejecting peaceful solutions, thereby creating a vicious cycle where the leader's political survival depends on sustained foreign crises. Using qualitative descriptive document analysis, data were gathered from scientific texts, reports, lectures, interviews, and political documents. Findings reveal that political narcissism, organized suspicion, and crisis-creation, combined with identity discourses like "Greater Israel" and the "Deal of the Century," have reproduced conflict, weakened regulatory institutions, and perpetuated occupation. While justified within Zionist ideology, Netanyahu's expansionist policies have served dual purposes: securing regime interests while functioning as a tool for political survival, judicial immunity, and consolidating personal power.

Keywords

Political psychology, narcissism, Netanyahu, warmongering, crisis creation, Zionism.

1 Faculty member, Department of Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

2 Independent Legal Researcher, Shahriar Branch, Islamic Azad University, Shahriar, Iran

3 Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Karaj Branch, Karaj, Iran